

## «بررسی دیدگاه ملاصدرا در باب اختیار و ضرورت علی»

کیقباد دانشیان کنانلو<sup>۱</sup>

ابراهیم آقازاده<sup>۲</sup>

توکل کوهی گیگلو<sup>۳</sup>

### چکیده

اختیار و نسبت آن با قاعده فلسفی ضرورت علی و معلولی از مهم‌ترین موضوعات چالش برانگیز میان فلاسفه و متکلمان اسلامی است در این پژوهش با روش توصیفی - تحلیلی و براساس مستندات کتابخانه‌ای برآنیم تا به این سوال مهم پاسخ دهیم که دیدگاه ملاصدرا و نوآوری او در باب اختیار و ضرورت علی چیست. نگارنده با دقت نظر در آثار ملاصدرا به این نتیجه رسیده است که او با تکیه بر آراء عرفانی (وحدت شخصی وجود از راه برگرداندن علیت به تشأن) به صورت منظم و منسجم به این بحث پرداخته و اختیار آدمی را تجلی اراده الهی دانسته و منطبق با آموزه‌های اسلامی بر مبنای اصول وجودشناختی رابطه اختیار و ضرورت علی و معلولی را به گونه‌ای تبیین می‌کند که نه تنها منافی اختیار نیست بلکه موبد آن نیز هست و همچنین صدرا به نقش و اهمیت علم و اراده تحت عنوان معیارهای اصلی فعل اختیاری و سازنده مفهوم اختیار تاکید کرده و به مبادی آن به همراه آنها عناصر شوق و قدرت را نیز افزوده است.

**کلید واژه‌ها:** اختیار، اراده، ضرورت علی، ملاصدرا، علیت.

---

۱. دانشجوی دکتری فلسفه و کلام، گروه الهیات و معارف اسلامی، دانشکده حقوق و الهیات، دانشگاه آزاد اسلامی واحد تبریز، تبریز، ایران.  
k.daneshian1354@gmail.com

۲. استادیار، گروه الهیات و معارف اسلامی، دانشکده حقوق و الهیات، دانشگاه آزاد اسلامی واحد تبریز، تبریز، ایران (نویسنده مسئول)؛  
aaghazadeh@yahoo.com

۳. استادیار، گروه معارف اسلامی، دانشکده علوم انسانی، دانشگاه آزاد اسلامی واحد اهر، اهر، ایران.  
kouhi.tavakkol@gmail.com

## ۱. مقدمه

مسئله اختیار به عنوان مفهومی تاثیرگذار در عرصه‌های گوناگون زندگی انسان و از با سابقه‌ترین دغدغه‌های بشر همواره به صورت یک مسئله چالش برانگیز میان متفکران و حکما و متکلمین اسلامی مطرح بوده است. به نظر می‌رسد که با وجود تلاش‌های صورت گرفته از جانب متفکران و اندیشمندان، کماکان ابعاد پنهان این موضوع به نحو دقیق شفاف‌سازی و تبیین نشده است. این موضوع در سنت فکری اسلامی با چالش‌های فراوانی مواجه شده است که یکی از مهمترین آنها، قاعده ضرورت علی و معلولی است.

اساسی‌ترین جنبه‌ای که این مسئله را به چالش جدی میان اندیشمندان و حکما و متکلمان بدل نموده این است که اگر قاعده ضرورت علی و معلولی را در افعال اختیاری و اعمال جاری و ساری بدانیم نتیجه این می‌شود که هر فعل اختیاری قبل از ایجاد و پیدایش واجب و ضروری شده است و از سوی دیگر، وجوب و ضرورت مفاهیمی هستند که با اختیار قابل جمع نیستند و بدین ترتیب شبهه ناسازگاری ظاهری و ابتدایی میان قاعده ضرورت علی و معلولی و اختیار فاعل مختار به وجود می‌آید و تک‌تک حکما و متکلمان در سنت فکری اسلامی در راه چاره جویی برای رفع این تعارض و تناقض بین آن دو تلاش‌های فراوانی انجام داده‌اند. پرسش اساسی که این پژوهش به دنبال پاسخگویی به آن است این است که آیا از دیدگاه ملاصدرا میان قاعده ضرورت علی و معلولی و اختیار فاعل مختار ممکن است جمع کرد یا نه؟ برای نیل به پاسخ این سوال ضرورت دارد، نخست دیدگاه صدرای در باب فعل اختیاری، ملاک‌های مقدمات آن و اختیار و اراده و همچنین مبانی عرفانی و فلسفی صدرای دقیقاً بررسی شود. تحقیق پیش رو با مطالعه دیدگاه ملاصدرا بنیانگذار حکمت متعالیه در باب نسبت اختیار و ضرورت علی است و درصدد است با بررسی دیدگاه صدرای مسیری را برای مدلل‌سازی و روشن‌سازی بهتر رویکرد او پیدا کند تا بتواند با بررسی علمی این مسئله گام مهمی در جهت رفع تنافی ظاهری میان قاعده ضرورت علی و اختیار فاعل مختار بردارد.

## ۲. مفهوم شناسی

### ۱- اختیار و معانی آن

اختیار در لغت به معنای متعددی به کار رفته است که همه معانی به یک معنا بازمیگردد و آن برتری دادن و انتخاب نمودن است

● به معنای گزینش نیکی و انتخاب امر خیر است

● اختیار طلب امر خیر و عمل بد آن است (راغب اصفهانی، ۱۳۸۳: ۱۶۰/۴ و ۱۶۱).

آنچه مشخص است این است که اختیار سه رکن دارد: ۱- وجود فرد صاحب اختیار  
۲- وجود امور متعدد پیش روی آدمی نظیر خیر و شر و نیک و بد ۳- گزینش و انتخاب امر خیر و کار پسندیده و نیکو

واژه اختیار در فلسفه اسلامی سه معنا دارد:

۱- فاعل به گونه‌ای باشد که شأنیت اراده زائد بر ذات را داشته و فعل او نیز در راستای این اراده باشد در این صورت می‌توان درباره فاعل گفت: «إن شاء فعل وإن لم یشاء لم یفعل»، و تاره یشاء و تاره لا یشاء» (ملاصدرا، ۱۳۶۶: ۴۰۲/۱).

۲- فاعل به گونه‌ای باشد که فعل او مسبوق به علم و اراده او باشد در واقع همان قدرت است و به این صورت مطرح می‌شود که: «کون الفاعل بحیث ان شاء فعل و ان لم یشاء لم یفعل» (ملاصدرا، ۱۹۸۱: ۱۲/۳).

۳- فاعل علمی به گونه‌ای باشد که در اجرای فعل خود مستقل باشد.

از این رو از همه کاربردهای لغوی اختیار، معنای تسلط و سیطره بر عمل و آزادی تصمیم سریعاً یا تلویحاً استنباط می‌شود. در فرهنگ فلسفی: اختیار عبارت است از اینکه چیزی را به چیز دیگری برتری نهیم و مختار کسی است که بر انجام دادن و انجام ندادن، هر دو قادر باشد مراد از آزادی اختیار توانایی گزینش هر یک از دو طرف انجام کار است. اختیار به معنای انتخاب یک چیز از میان دو یا چند چیز با اراده آزاد انسانی است به شرطی که به اجبار و اکراه صورت نگیرد (نیشابوری، ۱۴۱۴: ۱۵۱/۲).

### قاعده ضرورت علی و معلولی

با تأمل در مفاد اصل علیت و قانون علی و معلولی می‌توان به وضوح دریافت که این

## ۲۴۴ دوصلنامه علمی پژوهشی پژوهش‌های معرفت‌شناختی، شماره ۲۵، بهار و تابستان ۱۴۰۲

اصل شعب و فروعاتی دارد. ضرورت و وجوب دادن علت به معلول از احکام و فروعات مهم اصل علیت است. و به این مفهوم می‌باشد که با تحقق وجود یا تحقق علت تامه شی تحقق معلول تخلف ناپذیر و ضروری است. این قانون را حکما امری بدیهی و ضروری دانسته اند و مخالفت با آن را مخالفت با یک قانون عقلی می‌دانند (طباطبایی، ۱۳۸۲: ۹۳/۳ و ۹۴). ذکر این نکته ضرورت دارد که بر مبنای قانون علیت بوجود آمدن معلول بدون علت غیر ممکن است زیرا هر معلولی به علت نیاز دارد. قانون ضرورت علی و معلولی که از علیت متفرع می‌گردد بیان‌کننده دو نوع ضرورت است: الف- ضرورت بالغیر، که دو نوع ضرورت قابل تصور است: ۱- ضرورت سابق؛ ضرورت پیش از وجود معلول از ناحیه علت تامه است ۲- ضرورت لاحق؛ ضرورت پس از به وجود آمدن معلول از ناحیه علت تامه است ب- ضرورت بالقیاس: یعنی اینکه بین وجود معلول و وجود علت تلازم طرفینی حاکم است. وجود معلول هنگام وجود علت تامه واجب است. از این رو ملاصدرا بیان منحصر به فردی در باب علیت دارد و آن را به منزله عین وجود دانسته است و همچنین صدرا به سریان علیت در تمام شئون هستی تاکید می‌کند. از نظر صدرا اصل علیت و فروع مهم آن ضرورت علی بر رفتار و کردار و باورهای انسان حاکم است.

### ۳. اختیار در سنت فکری اسلامی و متکلمان

اختیار در دیدگاه فیلسوفان حالتی نفسانی است که عمل ناشی از قدرت و اراده براساس آن صادر می‌گردد (طوسی، ۱۴۰۵ ق، ص ۱۷۰). نزد متکلمان نیز اختیار به تسلط بر فعل و ترک تعریف شده است به این شکل که فاعل اگر خواست انجام دهد اگر نخواست انجام ندهد (حلی، بی تا، ص ۱۸).

از نظر علامه طباطبایی تعریف اختیار اینگونه است: فعلی اختیاری است که انتخاب یکی از دو طرف آن در اختیار فاعل باشد. ملاصدرا با توجه به دو نظام امکان و ضرورت که در دیدگاه علامه طباطبایی بود و همچنین ارادی بودن در تعریف فاعل مختار و بازگشت آن به قدرت که در سخنان متکلمان دیده می‌شود اختیار را مابین معلول و علت غیر تامه و جبر را نسبت میان معلول و علت تامه می‌داند (علامه طباطبایی، ۱۳۶۲، ص ۱۲۲). از دیدگاه صدرالمتهلین نسبت

## ۲۴۵ «بررسی دیدگاه ملاصدرا در باب اختیار و ضرورت علی»

میان فاعل با فعل و ترک آن نسبت امکان است (صدرای، ۱۹۸۱ م، ج ۶، ص ۳۰).

### مبانی فکری

بدون تردید برای دستیابی به آرا و اندیشه‌های متفکران و اندیشمندان در هر موضوعی باید از مسیر شناخت مبانی فکری آنها وارد شد تا بتوان شناخت درستی از دیدگاه‌های آنان را بدست آورد.

### مبانی فلسفی

الف- الشی ما لم یجب لم یوجد: ملاصدرا این قاعده را کانون دقت و توجه خود قرار داده و در جهت اثبات مسائل مختلف از آن بهره برده است و براین باور است که ماهیت ممکن مادام که از ناحیه علت به سر حد لزوم و وجوب نرسد هرگز موجود نخواهد شد. او پس از اثبات قاعده «الشی ما لم یجب لم یوجد» بر این نکته تأکید می‌کند وجوب سابق که پیش از وجود از ناحیه علت و مرجع تام برای ذات ممکن ثابت می‌گردد (صدرالدین شیرازی، ۱۳۶۸: ۲۲۳/۱، ۲۲۴).

### اصالت وجود

اساساً می‌توان گفت موتور محرکه فلسفه ملاصدرا اصالت وجود است که تمام مباحث مطرح شده در نظام فکری صدرایی حول محور وجود است و ملاصدرا رهبر این تفکر (اصالت وجود) است. براساس نظریه اصالت وجود، از دو جزء شناختی موجود در هر شی یا دو حیثیتی که هر ممکن الوجود مرکب از آن است یعنی وجود و ماهیت، وجود اصیل، ماهیت اعتبار ذهنی است و در نگاه صدرایی وجود هر شی و موجودی تمام هویت و واقعیت آن موجود است (ملاصدرا ۱۳۷۵، ۷).

بنابراین وجود حقیقت واحد و بسیطی است که ثانی برای آن متصور نیست و این اصل مهم ترین بنیان فلسفی نظام فکری ملاصدرا است و اصول دیگر فلسفه وی مترتب بر این اصل هستند.

### تشکیک وجود

مسئله تشکیک وجود کاربردی‌ترین اصل فلسفی ملاصدرا است. در تفکر ملاصدرا این مسئله در اولویت است که توضیح دهد که افراد حقیقت وجود و وجه تمایز و تنها اختلاف در حقیقت وجود است. وجود حقیقتی مشکک و واقعیته گسترده است و این واقعیت دارای مراتبی است که بالاترین آن رتبه به باریتعالی متعلق است. از منظر دیگری می‌توان چنین بیان نمود که هرچند وجود حقیقتی واحد است ولی این حقیقت واحد مراتب و درجات مختلف دارد اختلاف موجودات در شدت و ضعف مرتبه وجودی آنهاست ولی همه موجودات در اصل وجود با هم وحدت دارند.

### امکان فقری

نظریه فقر وجودی که از ثمرات بحث اصالت وجود است بر این اعتقاد است که جهان هستی یکپارچه نیاز و تعلق به ذات الهی است و هیچ استقلال از خود ندارد از منظر اصالت وجود و تشکیک وجود این بحث شکلی متعارف دارد. نگرش اصالت وجود به جهان ریشه نیازمند به علت را نه در ماهیت و امکان آن بلکه آن را در حاق واقعیت یعنی وجود و هستی آن می‌جوید. معلولیت و وابستگی موجودات ناشی از ضعف مرتبه وجودی آنهاست. هر اندازه که موجودی از نظر رتبه پایین‌تر باشد و شدت وجودی کمتری داشته باشد ناقص‌تر است. پس ملاک نیازمندی معلول به علت برخلاف نظریه حدوث متکلمان و امکان ماهوی حکما در ضعف و نقص مرتبه وجودی آن است.

### مبانی عرفانی

#### ۱- وحدت شخصی وجود

وحدت شخصی وجود از نظر ملاصدرا بدین گونه تعریف می‌شود:  
یک حقیقت شخصی منحصر که در موجودیت حقیقی آن شریکی وجود ندارد را می‌توان وجود نامید. هر چه غیر از واجب معبود در جهان وجود به نظر می‌آید فقط از ظهورات ذات او و ویژگیهای صفات اوست که در حقیقت همان ذات اوست (صدر، ۱۹۸۱: ۸۶/۶).  
یقیناً، این نظر صدرالمتالهین همان دیدگاه عرفا می‌باشد که مرتبه‌های هستی را ظهورات

## ۲۴۷ «بررسی دیدگاه ملاصدرا در باب اختیار و ضرورت علی»

باریتعالی و در هر تجلی حقیقت وجود را حاضر می‌دانند چرا که براساس نظریه وحدت شخصی وجود هر تجلی اسمی از اسماء الهی است.

### ۲- تجلی

تجلی به معنای سریان داشتن حقیقت وجود در همه مراتب هستی است و هر چیزی به اندازه استعدادی که دارد از آن بهره می‌برد. در تجلی ظهورات حیثیت‌ها و تعیناتی از وجود هستند و وجود مستقلی از آن ندارند (صدرالمتألهین، ۱۳۶۳: ۵۳/۱). ملاصدرا با استناد به اصول فلسفی وحدت حقیقت اصالت وجود، وحدت در کثرت، کثرت در وحدت، نظریه وحدت شخصی خود را از بطن نظریه تشکیک استخراج می‌کند. بنابراین در تبیین بیشتر نشان و تجلی می‌توان گفت که در نظام فلسفی ملاصدرا علت اصل است و معلول از شئون آن است. این تبیین صدرا به وجود رابطی معلول اشاره می‌کند و مرادش از وجود رابطی معلول، عدم مغایرت علت و واقعیت معلول است بنابراین از طریق اثبات اصالت وجود و پذیرش تشکیک در وجود می‌توان بیان نمود که حقیقت و ذات علت و معلول چیزی جز وجود نیست. معلول عین اثر علت است که این اثر همان وجود معلول است (شکر، ۱۳۸۹: ۱۸۳).

### ۴. پیشینه تحقیق

در راستای دیدگاه ملاصدرا در باب مسأله اختیار و ضرورت علی مقالات و کتابهای گوناگونی نوشته شده است، مانند نوآوری علامه طباطبایی در نسبت اختیار و ضرورت علی اثر رضا اکبریان و زهرا نقوی، بررسی نظریه علامه طباطبایی در باب سازگاری ضرورت علی و اختیار انسان اثر محمد سعیدی مهر، سعید مقدسی، ضرورت علی در فلسفه تحلیلی و حکمت متعالیه اثر محسن جوادی، ضرورت علی و اختیار در فلسفه اسلامی اثر محمد حسین زاده، تلازم علی و معلولی و رابطه آن با اختیار اثر عزت غروی نائینی، محمد سربخشی، جبر فلسفی از دیدگاه استاد فیاضی اثر سید محمد جواد میرجعفری میاندی، مسأله اختیار: رویکرد تحلیلی در نسبت ضرورت علی و معلولی و اختیار با توجه به آراء فلاسفه مسلمان اثر علیرضا رحیمیان.

در این مقالات و رسالات و کتابها به جریان ضرورت در افعال اختیاری انسان در جهت سازگاری اختیار و ضرورت علی توجه شده و دیدگاههای کلی سازگارگرایی و ناسازگارگرایی در باب نسبت میان اختیار انسان با ضرورت علی فعل اختیاری محل بحث بوده است و به این مسئله پرداخته شده که ملاصدرا اصل ضرورت علی را اساس هر ضرورتی در عالم و بلکه اصل هر وجودی می‌داند و رابطه ضرورت با اختیار در مورد انسان که اراده مقهور عوامل انگیزشی خارج از انسان است رابطه‌ای سازگار نیست. همچنین به این بحث توجه شده است که اکثر حاکمان اسلامی قانون عقلی و ضرورت علی و معلولی را در تضاد با اختیار نمی‌بینند ولی از دید برخی از متکلمان با اختیار منافای دارند و در این کتب دیدگاههای متکلمین و فلاسفه و اصولیون درباره ضرورت علی و معلولی مورد بحث قرار گرفته و این نتیجه بدست آمده است که متکلمین قائل به نفی کلی قاعده ضرورت علی و معلولی بوده و فلاسفه معتقد به اثبات کلی قاعده ضرورت علی و معلولی و اصولیون هم در فواعل مختار ضروری علی را نفی ولی در فواعل غیر مختار آن را می‌پذیرند. همچنین در کتاب مساله اختیار با بیان مولفه‌های ضرورت علی و اختیار تبیین شده است. با بررسی دیگر آثار مرتبط با بحث اختیار و ضرورت علی می‌توان به این نکته پی برد که قاعده ضرورت علی و معلولی که مبین نیازمندی معلول به علت تامه است برحسب ظاهر با اختیار که در درون خود با علم حضوری وجدانی در می‌یابیم در تعارض است و فلاسفه با پذیرش قاعده ضرورت علی و معلولی بر این باورند که انکار ضرورت علی نسبت به اختیار انسان باعث محدودیت و سلب اختیار انسانی است.

آنچه این نوشتار را از دیگر تالیفات متمایز می‌کند اشاره به رهیافت فکری ملاصدرا نسبت به اختیار با تکیه بر آراء عرفانی و فلسفی مختص او (امکان اصالت وجودی و فقری در پرتو دیدگاه وحدت تشکیکی و ارجاع علیت به تشأن در پرتو وحدت شخصی است که با دیدگاه فلاسفه دیگر تفاوت اساسی دارد به این صورت که در نگاه صدرا بر خلاف فلاسفه به موضوع از مسیر وحدت در عین کثرت توجه شده است که به نظر می‌رسد که جنبه بدیع و نوآوری او نیز باشد.



## ۵. بیان مسئله و روش کار

نسبت اختیار با ضرورت علی یا جبر علی و معلولی در طول تاریخ تفکر به عنوان یک موضوع چالش برانگیز در بین متکلمان و فلاسفه اسلامی مطرح بوده و هست و تک تک متفکران بسته به مبانی فکری خود به این مسئله پرداخته‌اند.

از منظر اغلب فلاسفه مسلمان قاعده ضرورت علی از فروعات جدایی ناپذیر اصل علیت است. براساس این قاعده، موقع تحقق علت تامه، ضروری است تا معلول نیز تحقق یابد. در حاکمیت ضرورت علی بر افعال اختیاری انسان این پرسش مطرح می‌شود که اگر افعال انسان لازمه جدایی ناپذیر علت خود است پس چگونه انسان را در کارهای خود مختار بدانیم به نحوی که مسئول رفتار اخلاقی خود باشد. بدین ترتیب چالش اساسی در عرصه کلام و فلسفه اسلامی این بوده است که با اعمال قاعده ضرورت علی و معلولی در کنار افعال اختیاری انسان دیگر جایی برای اثبات و اعمال اختیار باقی نمی‌ماند و در نهایت شبهه ناسازگاری ظاهری و ابتدایی بین اختیار و ضرورت علی پیش می‌آید.

ملاصدرا بر مبنای مبانی عرفانی خود با توسل به لاجبر و لاتفویض بل امر بین الامرین در صدد ارائه تبیینی کامل در جهت سازگاری اختیار انسان با توحید افعالی بوده است که ماحصل آن این است که صدور افعال انسانی بر اساس اختیار نه تنها منافاتی با توحید افعالی ندارد بلکه موید توحید افعالی نیز می‌باشد. از منظر ملاصدرا اعتقاد به ضرورت علی و معلولی نه تنها منافی اختیار انسان نبوده بلکه موید اختیار نیز هست.

با توجه به اهمیت این موضوع ضرورت ایجاد کرد تا این مسئله از دید صدرالمتألهین شیرازی بنیانگذار حکمت متعالیه مورد مطالعه و بررسی قرار گیرد تا هم راهکار او در باب تناقض ظاهری میان ضرورت علی و معلولی و اختیار فاعل تبیین شود و هم تحلیل روشنی از دیدگاه وی در این راستا بدست آید تا از رهگذر این تبیین و بررسی رویکرد دقیق صدرا در باب موضوع روشن گردد.

پرسش اصلی که این پژوهش به دنبال پاسخ به آن است عبارت است از اینکه دیدگاه ملاصدرا و نوآوری‌های او در باب اختیار و ضرورت علی چیست؟ از این رو نویسنده با بررسی این موضوع می‌خواهد نتایج و ابتکارات صدرا را به خوانندگان عرضه نماید. با این

توضیح که روش تحقیق در این نوشتار، گردآوری داده‌ها با استفاده از مستندات کتابخانه‌ای است.

## ۶. بحث و بررسی

### اراده در اندیشه ملاصدرا

از مجموع اقوال ملاصدرا چنین استنباط می‌شود که او اراده انسان را معلول علل خارجی و در نهایت معلول خدا می‌داند و مختار بودن انسان را به این معنا در نظر می‌گیرد که فعل انسان با اراده اش رخ می‌دهد و او مختار بودن را مساوی با مرید بودن می‌داند. با بررسی مبادی فعل اختیاری در نظام فکری ملاصدرا می‌توان دریافت که تنها مقدمه‌ای که جدا کننده فعل اختیاری از فعل اجباری است. اگر انسان اراده را به صورت آزاد ایجاد کند او را مختار می‌نامند. با توجه به اهمیت اراده در اینجا ضرورت دارد، اراده از دیدگاه صدرای مورد بررسی قرار گیرد. از آنجا که در تفکر صدرالمتالهین اراده اساس فعل اختیاری بوده و مختار بودن مساوی با مرید بودن تلقی شده است با توجه به اهمیت اراده در اینجا ضرورت دارد به اراده از نگاه صدرای پرداخته شود.

صدرالمتالهین در جلد ششم اسفار به تفصیل پیرامون اراده سخن گفته به نحو کلی به اراده می‌پردازد همچنین رساله «قضا و القدر فی افعال البشر» و رساله «فی خلق الاعمال» به بحث اراده اختصاص یافته است. عمده تلاش صدرای بر این محور استوار بوده است که با بیان درست ارتباط بین اراده الهی و اراده انسان تفسیری را ارائه کند تا از هر خدشه‌ای مصون بماند. در تفکر صدرایی وجود اراده در انسان امری بدیهی بوده و آن را همانند سایر وجدانیات می‌داند (صدرالمتالهین، ۱۴۱۰ق). از نظر ملاصدرا اراده کیفیت نفسانی و مغایر با شهوت است. نکته مهمی که حائز اهمیت است ارتباط قدرت با اراده انسان در اندیشه صدرایی است چرا که به اعتقاد وی پس از قصد انجام دادن یک فعل در ذهن شوق موکدی پدید می‌آید که او را به انجام دادن آن فعل قادر می‌سازد این اشتیاق قوی همان اراده است فهم ماهیت کلی اراده دشوارتر است. همچنین اراده حقیقتی ذومراتب و مشکک است و هر موجودی متناسب با بهره وجودی خویش خطی از آن برده است. اراده در زمره اعتقاداتی است که صدرای بر اساس رویکرد فلسفی خود تفسیری متمایز از آن ارائه

## ۲۵۱ «بررسی دیدگاه ملاصدرا در باب اختیار و ضرورت علمی»

داده است. بدین صورت که در دیدگاه او اراده شانی از وجود شاید عین وجود است. از همین منظر دارای حقیقت تشکیکی است. در تمامی ممکنات بسته به مراتب وجودی آنها حضور دارد (ملاصدرا، ۱۳۸۶: ۳۲۵/۶).

ملاصدرا بر این باور است که انسان اراده آزاد داشته ولی در حدود آزادی و معنای آن اختلاف هست. این اختلاف نیز به نگرش او به اصل علیت برمی گردد. در نگاه ملاصدرا اراده مبتنی بر اقتضای علت العلل سامان پذیرفته و فعل انسان نیز بر همین اساس صادر می شود. اراده هم اختیاری نیست بلکه جبری و اضطراری است. اگر اراده اختیاری باشد ناگزیر بر اراده آزاد دیگری متوقف است و آن نیز بر اراده دیگری و این به تسلسل منجر می شود.

به نظر می رسد با توجه به تعریف او از موجود مختار اراده که از مبادی فعل اختیاری در نظر گرفته شده است با اختیار نیز متمایز است بنابراین صدرا اراده را از سنخ وجود می داند و در اثر نهایی خود اراده را به گونه ای تعریف می کند که در بردارنده مقدمات و مبادی فعل اختیاری نیز باشد. اراده در ما عبارت است از کیفیتی نفسانی که در پی تصور امر مرغوبی ایجاد می شود و تصدیق به نفع آن تصویری است که خواه از روی علم باشد یا جهل، یا گمان و تخیل، تصدیق راجح است و هر چند ممکن است این تصدیق پس از تردید و به کارگیری اندیشه حاصل شود اما وقتی به مرز رجحان میرسد قصدی که همان اراده است واقع می شود و وقتی اراده حاصل گردد خواه همراه شوق حیوانی باشد یا نباشد ناگزیر فعل صادر می شود و صورت آن در وجود ظاهر می گردد (ملاصدرا، ۱۳۶۶: ۲۲۶/۳).

در واقع ملاصدرا با متمایز دانستن اراده از اختیار بر این باور است که در فعل غیراختیاری اراده به علتی بیرون از نفس انسانی که اراده را در نفس ایجاد می کند منجر می شود در نگاه او اراده بدون علم کور است. انسان در مرتبه اول فاعل علمی است که پس از علم به کمال بودن فعل انجام آن را اراده می کند. ملاصدرا در بحث اختیار بر اهمیت اراده به عنوان اساس فعل اختیاری تاکید می کند که مختار بودن را به معنای مرید بودن می داند و اراده را بخشی از نور وجود می داند و معتقد است که هر جا وجود است اراده و اختیار نیز هست و هر چه وجود بیشتر، اراده و اختیار نیز بیشتر است. در حقیقت، صدرا اراده انسان را در سایه قدرت و اختیار و قدرت خداوند معنا دار می داند.

## ۷. تبیین ملاصدرا از اختیار

## ۲۵۲ دوصلنامه علمی پژوهشی پژوهش‌های معرفت‌شناختی، شماره ۲۵، بهار و تابستان ۱۴۰۲

ملاصدرا می‌گوید: اختیار عبارت است از اراده‌ای خاص، همان اراده‌ای که هنگام توقف انسان در ادراک خیر، از اشاره عقل برانگیخته شده است (صدرالدین شیرازی، ۱۳۶۶، ج ۱، ص ۴۰۳).

ملاصدرا اختیار را میان معلول و علت غیرتامه و جبر را میان معلول و علت تامه می‌داند (صدر، ۱۹۸۱م، ج ۶، ص ۳۰۷). فعل اختیاری نسبت به انسان برابر است یعنی هم می‌تواند از انسان صادر شود و هم صادر نشود و برای تحقق در خارج باید به اندازه ضرورت برسد والا به معنی نفی فاعلیت و اتفاقی بودن فعل است (همان، ص ۳۰۷).

صدر می‌گوید: کسی که فعل او با اراده انجام بگیرد مختار است و اختیار در این معنی مقبول است نه به این معنا که از روی اراده کاری را انجام دهد (ملاصدرا، ۱۹۸۱: ۳۸۸/۶). با توجه به اینکه صدرالمتألهین پس از اشاره به کلام خواجه طوسی اشکالی به بیان او وارد ندانسته می‌توان دریافت که تعریف او مورد قبول است که به عنوان خلاصه آن می‌گوید: از بیانات او (محقق طوسی) استنباط می‌شود که هرگاه تاثیر در یک شی از علم فاعل و اراده او نشأت گیرد ولو علم و اراده امری واحد باشد و یا خواه اموری متعدد و یا خواه عین ذات فاعل باشند (صدر، ۱۹۸۱م، ج ۶، ص ۳۳۲). بنابراین نتیجه حاصله این که عملی اختیاری محسوب می‌گردد که متأثر از علم و اراده باشد. از دیدگاه صدر، فاعل مختار فاعلی است که صدور فعل از او با علم و رضایت صورت می‌گیرد خواه علم و اراده مصداقا عین هم باشند یا غیرهم، و این تعریف علاوه بر اختیار انسان شامل اختیار الهی نیز می‌شود. به‌طور کلی ملاصدرا برای فاعل مختار دو معیار را معرفی می‌کند: الف - علم به فعل از سوی فاعل ب - رضایتمندی.

با توجه به پذیرش اصل علیت در نظام فلسفی صدر، او برای بیان اختیار درصدد ایجاد سازگاری بین اختیار و علیت است و فعل آدمی را در صورتی اختیاری می‌داند که دو مولفه آگاهی و رضایت فاعل را داشته باشد و در ادامه شخص مرید را فاعلی می‌پندارد که انجام فعل از سوی وی با توجه به این دو ویژگی باشد.

با تأمل در تعاریف موجود از اختیار در حکمت متعالیه صدرایی، می‌توان آنها را در

چند دسته تقسیم بندی نمود:

## ۲۵۳ «بررسی دیدگاه ملاصدرا در باب اختیار و ضرورت علی»

الف) تعریف بر مبنای مبادی فعل اختیاری اعم از مبادی چندگانه و دوگانه علم و اراده

ب) تعریف بر مبنای نسبت فاعل مختار با فعل و ترک یعنی صحه الفعل و الترك

ج) تعریف از اختیار بر مبنای رابطه فاعل با فاعل‌های دیگر (غیر)

در تبیین بیشتر بند الف در بیان اختیار و فعل اختیاری چندین مقوم معرفی می‌شود که در صدور فعل اختیاری دخیل هستند به این صورت که ابتدا فاعل مختار فایده فعل را تصور می‌کند سپس تایید نموده و شوق را پدید می‌آورد در ادامه شوق موکد شده و به اراده و اجماع می‌انجامد نهایتاً با تحریک قوه عامله و فعالیت آن فعل صادر می‌شود (ملاصدرا، ۱۹۸۱، ج ۶: ص ۳۵۴-۳۵۵).

صدرا در تعریف اختیار به دو عامل "علم" و "اراده" بسنده کرده است و از منظر وی فاعل مختار کسی است که اراده او در فعلش اثرگذار است (ملاصدرا، ۱۹۸۱، ج ۶: ص ۳۳۲-۳۲۰). در این تعریف صدرا بر معناشناسی اراده تاکید دارد و اراده را با محبت یک حقیقت واحد می‌داند و این حقیقت در تمام مراتب هستی سریان دارد و با نگاه به اصالت وجود هر کمالی، به ویژه اراده را به وجود ارجاع می‌دهد نتیجه اینکه علم و اراده در حقیقت سازنده مفهوم اختیار می‌باشند.

صدرا در تعریف اختیار بر اساس مشبه الفعل و الترك یعنی بر مبنای نسبت فاعل با فعل و ترک به تعریف حکیمان از قدرت به مشبه الفعل و الترك می‌پردازد و در بحث از قدرت به جای آن از اختیار نام می‌برد با این توضیح که قدرت بر حسب دیدگاه حکیمان در قالب دو عبارت شرطی بیان شده است (کون الفاعل بحيث ان شاء يفعل و ان لم يشاء لم يفعل (ملاصدرا، ۱۹۸۱، ج ۶: ص ۳۰۷). در تعریف از اختیار بر مبنای رابطه‌اش با فاعل‌های دیگر یا غیر که همان استقلال است میرسد گویا حکمای صدرایی ماسوی الله را مجبور می‌دانند در دیدگاه صدرا برای جبر در فاعل‌های طبیعی سه معیار معرفی شده است ۱- فقدان علم ۲- فقدان اراده ۳- مسخ بودن و عدم استقلال در فاعلیت (همان، ص ۳۱۰). مهم‌ترین چالش موضوع اختیار انسانی، به چالش میان اختیار و علیت برمی‌گردد به عبارت دقیق‌تر از اضطرار در اراده تحمیلی بودن آن از بیرون بر نفس انسانی نشات می‌گیرد در حقیقت تعریف برگزیده از اختیار و فعل اختیاری یعنی مسبوق بودن به علم و اراده به همان تحلیل

## ۲۵۴ دو فصلنامه علمی پژوهشی پژوهش‌های معرفت‌شناختی، شماره ۲۵، بهار و تابستان ۱۴۰۲

صدرایی (محبت و رضا) برمی‌گردد. در جهت پاسخگویی به این چالش می‌توان مدعی شد که اختیار به این معنا منافاتی با علیت ندارد زیرا ما هرکاری که خداوند از ابتدا اراده نموده است را انجام می‌دهیم. در منظر ملاصدرا در بحث از تعاریف موجود در حکمت متعالیه از اختیار تفسیر اختیار به داشتن علم و اراده جامعیت داشته و اشتراک مفهومی میان تمام مصادیق اختیار را نیز فراهم کرده است و مفاهیم علم و اراده مانند وجود در همه مراتب هستی حضور دارد و در عین اشتراک معنوی مشکک هستند. از دید صدرای فاعلی مختار اطلاق می‌گردد که فعلش را از روی محبت و شوق و رضایت انجام دهد. بنابراین می‌توان گفت که در اندیشه صدرای پذیرش اختیار مستلزم انکار علیت نیست و همواره وی بر مسئول بودن انسان نسبت به اعمالش تاکید نموده است.

تمامی افعال ارادی شانی از شئون افعال الهی است و انسان در اختیاری بودن خویش مختار نیست. پس انسان از همان جهت که مختار است مجبور و از همان جهت که مجبور است مختار است (ملاصدرا، ۱۹۸۱: ۱۲/۶). پس انسان مضطر است که فعل انجام دهد و قدرت بر فعل و ترک داشته باشد. حکمت الهی اقتضا می‌کند اگر به انسان اختیار و اراده آزاد اعطا کند برای رسیدن به خیر بیشتر انسان را مسئول بداند چرا که مسئولیت شرط لازم برای عدم استفاده سوء از اختیار است (ملاصدرا، ۱۹۸۱: ۱۳۲/۱). پس در اندیشه صدرای مفهوم اختیار با اراده متفاوت است چون اراده ممکن است به دلیل علل خارجی و در آخر خدا بوجود آید و جنبه جبری و اضطراری داشته باشد (صدرالدین شیرازی، ۱۹۸۱: ۱۲/۶).

صدرالمتالهین با طرح و نقد دیدگاه‌های اشاعره و معتزله در باب اختیار انسان بر این عقیده است که تفسیر رفتار به جبری و اختیاری به مقام فعل مربوط است. خود اراده اگر بخواهد مختار باشد به تسلسل می‌انجامد. او در بحث اختیار همواره بر اراده به عنوان اساس فعل اختیاری در یکی از مبادی موثر فعل اختیار تاکید بیشتر می‌کند و از همین رو مختار بودن را به معنای مرید بودند تفسیر می‌کند. و اراده را جلوه‌ای از نور وجود تلقی می‌کند (ملاصدرا، ۱۴۱۰: ۳۸۸/۶). در تفکر صدرایی فعل آدمی با دو مشخصه آگاهی و رضایت فاعل به اختیاری بودن متصف می‌گردد. علم و رضای فاعل، مقوم فعل اختیاری است. در تفکر صدرای اراده و اختیار امور وجودی هستند که در همه موجودات جاری و ساری می‌-

## ۲۵۵ «بررسی دیدگاه ملاصدرا در باب اختیار و ضرورت علی»

باشد. همچنین اراده عین حقیقت نفس است از منظر صدرا یکی از مصادیق بسیط الحقیقه کل الاشیاء، نفس است. می‌تواند یکی از اشکال بدیع دیدگاه صدرالمتألهین در بحث اراده تلقی شود (شیرازی، ۱۴۲۲/ ۳۸۶). وجه دیگر بدیع بودن دیدگاه ملاصدرا در باب اراده به حقیقت واحد مشکک بودن آن برمیگردد. به نظر می‌رسد که شوق که در جهان نفس محقق می‌شود همان اراده یا اجماع است چرا که ملاصدرا تفاوت اراده و شوق را در شدت و ضعف می‌داند و معتقد است عزم، کمال شوق است (شیرازی، ۱۳۵۴ : ۲۳۴). اراده خواستی است که پس از آن فعل واقع می‌شود اراده پس از تصور، تصدیق و شوق، آخرین چیزی است که در نفس ایجاد می‌شود. پس از اراده در مغز هم تغییراتی رخ می‌دهد که عضلات را به حرکت وا می‌دارد و عمل خارجی به وقوع می‌پیوندد.

صدرا برای اختیار انسان دلایلی چون مسئولیت انسان و عدالت الهی، خلیفه الهی بودن انسان اشاره می‌کند و بحث او درباره اختیار انسان در حکمت متعالیه ارتباط زیادی با دو عامل الهی و انسانی دارد که هر دو در پیدایش افعال انسانی دخالت تام دارند. به نظر می‌رسد که ملاصدرا در باب مفهوم اختیاری بودن یا نبودن فعل یا تمایز اراده از اختیار، به این نکته تأکید دارد که در فعل اختیاری، اراده به علتی خارج از نفس انسان منتهی می‌گردد. دیدگاه او در باب اختیار دیدگاهی سازگارگرایانه است (زنوزی، بی تا، ۳۸۶-۳۸۷).

مهم‌ترین وجه اهمیت دیدگاه صدرا در باب اختیار این است که او به تمایز رهیافت فلسفی به اختیار با رهیافت کلامی از آن تأکید می‌کند. بدین معنا که متکلمین صحت فعل یا ترک را در معنای اختیار قید می‌کنند ولی در حکمت متعالیه صدرایی، به فاعلی مختار اطلاق می‌گردد که فعلش را از روی محبت و شوق و رضایت انجام دهد. در حکمت متعالیه صدرایی و در تعریف برگزیده از اختیار، معنای صاحب اراده بودن در انجام دادن فعل تلطیف می‌شود. برای اختیار فاعل باید به گونه‌ای باشد که فعل خود را آگاهانه و از روی میل و رغبت انجام دهد و فعل او از ملایم یا ذات او باشد. ملاصدرا اختیار انسان را با پذیرش اصل علیت و قاعده ضرورت علی در تعارض نمی‌داند مهمترین جنبه مسئله اختیار و جبر را در ریشه و خاستگاه دینی و الهی آن می‌داند چرا که در جهان‌بینی توحیدی و الهی همه علتها به حق تعالی منتهی می‌گردد. او با رویکرد فلسفی برخلاف متکلمان اسلامی

## ۲۵۶ دوصلنامه علمی پژوهشی پژوهش‌های معرفت‌شناختی، شماره ۲۵، بهار و تابستان ۱۴۰۲

با اتکا به مبانی فکری عرفانی و فلسفی به سازگاری اختیار و ضرورت علی اعتقاد داشته است در سطح فلسفی و حکمی و توحیدی عرفانی در باب اختیار و علت اظهار عقیده نموده است. در سطح فلسفی ملاصدرا معتقد است ضرورت علی و معلولی فعل انسانی هرگز منافای اختیار انسانی نیست بلکه موید آن است زیرا علت تام افعال اختیاری انسان مرکب از مجموعه عللی است که اراده انسان جز اخیر آن است تا انسان اراده را به دیگر اجزا علت تامه اضافه نکند فعل ضرورت نمی‌یابد. ضرورت که از اراده انسان ناشی می‌شود منافاتی با اختیاری بودن آن عمل ندارد (صدرالدین شیرازی، ۱۳۶۰: ۱۹۸/). ولی در سطح توحیدی و عرفانی از منظر صدرا، همه موجودات با وجود تفاوت در شرافت وجودی در یک وجود الهی قابل جمع اند هیچ حرکت و قوتی مگر به وسیله خدا به وجود نمی‌آید. او در مرتبه اشیا و افعال آنها حضور دارد و زمین و آسمان از وجود او خالی نیست (صدرالدین شیرازی، ۱۴۱۰: ۳۷۲/۶).

### ۸. تبیین اختیار بر مبنای علم و معرفت از منظر ملاصدرا (مقومات اختیار)

نسبت موجودات با خدا با نسبت آدمی با موجودات متمایز است. با این وصف که نسبت آدمی با موجودات بویژه در حوزه افعال اختیاری به علم وی و نوع آن بستگی دارد. هر اندازه شناخت انسانی به قابلیت‌ها و توانمندیهای ادراکی نفس خود افزونتر باشد قدرت کنترل بر افعالش نیز از منظر روانی بیشتر می‌شود. از این رو انسان در افعال خود دارای مبادی و مقدماتی است که بدون آنها فاعلیت نفس به ظهور نمی‌رسد. که مهم‌ترین مبادی که ملاصدرا برای تحقق فعل اختیاری بر می‌شمارد (علم، شوق، اراده و قدرت) است. شناخت این مقدمات و مبادی افعال انسانی و در گام بعد شناخت رابطه آنها با انواع ادراکات نفسانی (حسی، خیالی، وهمی و عقلی) انواع مختلف فاعلی نفس را در تک تک این مبادی مشخص می‌کند.

فمبادی الفعل فینا هی العلم و الشوق و الاراده و القوه العامه المحرکه (طباطبایی، ۱۳۶۲، ص ۱۲۲).

افعال انسان دارای عناصری است که موجب می‌شود فاعلیت نفس به ظهور برسد.



## ۲۵۷ «بررسی دیدگاه ملاصدرا در باب اختیار و ضرورت علی»

ملاصدرا در شرح هدایه مطرح کرده که هر فعل ارادی دارای مبادی مترتبه است (ملاصدرا، ۱۴۲۲، ۲۸۳).

۱- ادراک یا علم: زمانی می‌توان از عامل انتظار مسئولیت اخلاقی داشت که افراد پیرآمون اعمالشان آگاهی و علم داشته باشند. از منظر صدرا اساس شریعت بر مبنای علم و معرفت و اعتلای اندیشه و انگیزه پی‌ریزی شده است. صدرا وجود هر نوع علمی را برای صدور فعل کافی می‌داند (ملاصدرا، ۱۳۴۰، ۱۰۰/۱). هر کار ارادی و اختیاری مستلزم شعور و علم فاعل به آن است اعم از اینکه علمی که عین ذات فاعل (فاعل بالتجلی) علمی که عین خود فعل (فاعل بالرضا) و علمی که لازمه علم به ذات است (فاعل بالغایه) و علمی که از عوارض انفکاک ناپذیر از ذات می‌باشد. و در هر کار ارادی لزوماً فاعل محبت و رضایت و میلی نسبت به آن دارد. از سوی دیگر قوام فعل اختیاری به این است که فاعل فعل را ملایم با ذات خود بداند (مصباح یزدی، ۱۳۹۱، ص ۱۰۴).

انسان باید نسبت به فعلی که می‌خواهد انجام دهد علم و ادراک داشته باشد یعنی صورتی از آن را نزد خود داشته باشد و این صورت علمی هم شامل تصور خود فعل است و هم شامل تصدیق به فایده آن. علم انسان هم علم فعلی است و هم علم انفعالی می‌تواند باشد این یکی از وجوه ممیزه فاعلیت انسانی و الهی می‌باشد به این صورت که در واجب تنها علم فعلی مبدا علمی است ولی در انسان علم انفعالی که در فعل او تاثیرگذار است. در حقیقت هیچ کار اختیاری بدون علم و خواست فاعل انجام نمی‌شود و آنچه متعلق به خواست فاعل است کمال و خیر خود اوست. اراده که به معنای دوست داشتن و پسندیدن به انجام کاری است منوط بر تصور کار و تصدیق به نوعی فایده یعنی همان علم است. تصدیق به فایده فعل مقدمه‌ای از سنخ حرکت فکری است. حتی ملاصدرا بر این باور است که انسان در مرتبه اول فاعل علمی است که پس از علم به کمال بودن فعل انجام آن را اراده می‌کند (صدرالدین شیرازی، ۱۹۸۱، ۵۶/۸). به نظر می‌رسد که ملاصدرا همفکر با علامه طباطبایی همواره بر نقش علم در بحث از مبادی فعل اختیاری تاکید می‌نموده است زیرا آن را ارتباط دهنده مهم بین فاعل با فاعل می‌دانست. بنابراین علم متمم فاعلیت فاعل است یعنی فاعلی است که نسبت به فعل خود علم و اراده دارد. از این رو می‌توان گفت علم

## ۲۵۸ دو فصلنامه علمی پژوهشی پژوهش‌های معرفت‌شناختی، شماره ۲۵، بهار و تابستان ۱۴۰۲

در فرآیند صدور فعل اختیاری در دیدگاه ملاصدرا نقش کلیدی دارد و موتور محرکه آن را تشکیل می‌دهد حتی اراده که هم به معنای خواستن و تصمیم گرفتن است و ترجیح عقلانی است مبتنی بر علم است. برخورداری از علم و داشتن غایت لازمه اختیار از دید ملاصدرا است که از تعریف او استنباط می‌شود. انسان فعلی را که بر آن مصلحت دارد انجام می‌دهد زیرا فاعل علمی است (ملاصدرا، ۱۹۸۱، ج ۶، ص ۳۸۸).

**۲- شوق:** حاصل علم تصویری و حکم تصدیقی است. و مقدمه انفعالی فعل اختیاری است (مطهری، ۱۳۸۰، ۶: ۶۲۲). وقتی انسان غایت فعل را تصور کرد و نسبت به آن علم یافت به انجام فعل اشتیاق پیدا کرده و در او میل و شوق پدید می‌آید این شوق نوعی انفعال است که در نفس انسان تاثیر می‌گذارد و او را به انجام فعل تشویق می‌نماید البته این شوق هم می‌تواند ناشی از قوه تخصیصه در انسان باشد (طباطبایی، ۱۳۸۹، ۲: ۱۸۰) شوق نسبت به یک شی بیرونی زمانی حاصل می‌شود که ادراک شود. پس قوه شوقیه تابع قوه مدرکه و قوه شوقیه متصل به قوه خیال است (تلک الباعثه هی القوه الشوقیه و هی متصله بالقوه الخیالیه) (همان، ۱۹۸۱، ۵۵/۸). ملاصدرا بر این باور است که شوق و میل طبیعی است و بر همین اساس آن را مربوط به قوه حیوانی می‌داند (صدرالدین شیرازی، ۱۹۸۱، ج ۶، ۳۷۷/۳۷۸). بنابراین شوق از آنجا که اختیاری نیست مقدمه انفعالی برای آن اطلاق می‌گردد (مطهری، بی تا، ۶: ۶۲۲).

**۳- قدرت:** بعد از حصول علم به فعل و شوق به انجام آن باید توانایی انجام آن نیز در انسان حادث شود. قدرت در انسان از کیفیات نفسانی است یعنی در واقع از سنخ ماهیت است و به دلیل ماهیت بودن محدودیت است و دارای نقص می‌باشد و همچنین قدرت در واجب عینی علم او و عین وجود اوست. فردی که در برابر انجام فعل قدرتی ندارد مسئولیت اخلاقی هم ندارد از دید ملاصدرا قدرت در انسان عبارت است از امکان و قوه فعل (ملاصدرا، ۱۹۸۱، ۶: ۳۲۰). قدرت انسان قوه بر فعل و قوه بر ترک فعل است که در ترجیح یکی به دیگری به وجود مرجحی نظیر داعی زائد و موجب حادثی محتاج است تا قوه بر فعل از قوه بر فعلیت برسد. بنابراین قدرت انسان بر فعل محتاج به هر عامل خارجی است:

۱- قوه اراده و مشیت که هنوز بر فعلیت نرسیده است. ۲- قوه فعل و عمل که به فعلیت

نرسیده است.

غایت الامر قوه اراده و مشیت در نفس است و قوه فعل و عمل در اعضا و جوارح انسان است (مصلح، ۱۳۵۳: ۳۴۳-۳۴۴).

۴- اراده: از مهمترین عناصر تحقق فعل در انسان است بعد از علم و شوق تا انسان اراده انجام فعل را نکند فعلی از او صادر نمی‌شود. گروهی اراده را همان شوق موکد می‌دانند و گروهی دیگر بین اراده و شوق تمایز قائل هستند از منظر صدرا شدت یافتن شوق باعث شکل‌گیری اراده می‌شود در واقع اراده همان شوق اکید است. بر اساس شدت و ضعف است که می‌توان میان اراده و شوق فرق دانست. زیرا بعضا شوق بوجود می‌آید ولی اراده تحقق نمی‌یابد (ملاصدرا، ۱۹۸۱، ۳۷۸-۳۶۶). ویژگی اراده در افعال انسانی آن است که می‌تواند از دو منشا شوق و عقل نشأت گیرد. از این رو تفاوت مفهومی شوق و اراده مطرح می‌شود. بدن انسان گاه اراده به کاری می‌کند مانند خوردن داروی تلخ بدون آنکه شوق در او باشد و گاه به کاری شوق دارد به دلیل ضرر یا قبیحی که در آن می‌بیند ترک آن فعل را اراده می‌کند (طوسی، ۱۴۰۳، ج ۲، ص ۴۱۱-۴۱۲).

۵- قوه محرکه (فاعله): شوق و اراده قوه محرکه عضلات و ماهیچه‌ها را تحریک کرده و باعث حرکت آنها می‌شود (شیرازی، ۱۹۸۱، ج ۶، ۳۵۴ و ۲۵۱). آسانترین قوه برای انجام فعل قوه فاعله است که با شوق و اراده متفاوت است. زیرا بعضا شوق و اراده وجود دارد ولی قدرت جسمانی برای انجام کار وجود ندارد. بنابراین به طور خلاصه می‌توان گفت که فیلسوفان اسلامی برای تحقق فعل اختیاری چندین مرحله را در نظر گرفته‌اند که ملاصدرا اینگونه بیان می‌کند:

۱- ادراک فعل ۲- تصدیق به ملایمت یا منازعت فعل با نفس ۳- شوق ۴- قوه محرکه ۵- تحقق فعل در خارج (ملاصدرا، ج ۶، ص ۱۱۴).

ملاصدرا بر این باور است که افعال انسانی از نظر پیوستار وجودی یک سری مراتبی دارد: ۱- قوه‌ی مدرکه، قوه شوقیه، اراده، قوه عامله. قوای مدرکه مبادی بعید و قوه شوقیه و اراده مبادی متوسط و قوه عامله مبدا قریب فعالیت عملی انسان هستند. که هم به صورت طولی و هم به صورت ترنیمی با یکدیگر مرتبط هستند. یعنی مدرکه سبب تحریک شوقیه،

شوقیه سبب اراده و اراده عامل قوه عامله است.

## ۹. مبادی فعل اختیاری و ادراکات نفس

بعد از تبیین مقدمات افعال باید انواع ادراکات در انسان را بررسی کرد تا ضمن تشریح رابطه تک تک مبادی با آن ادراکات انواع فاعلیت انسان که در هریک از ادراکات به ظهور می‌رسد آشکار گردد. عناصر چهارگانه (علم، شوق، اراده و قدرت) که مبدا افعال انسانی‌اند از جمله کیفیات نفسانی‌اند دو عنصر علم و شوق به صورت ثانویه بعد از ادراکات در انسان حاصل می‌شود ولی قدرت و اراده به صورت اولیه در انسان وجود دارند و حصول آنها برای نفس وابسته به ادراکات نیست. علم و شوق مقدمه‌ای است برای حصول قدرت و اراده در انسان. انسان دارای سه نفس نباتی، حیوانی و انسانی است که هر یک از این نفوس دارای قوای خاص فرد است. نفس در مرحله نباتی ادراکات نباتی در مرحله حیوانی ادراکات حیوانی و در مرحله انسانی ادراکات عقلانی دارد. قوای نفس نباتی (ناحیه، غاذیه و مولده) قوای نفس حیوانی (محرکه و مدرکه) و قوای نفس انسانی (قوه عقل) است. منظور از قوه محرکه قوایی است که باعث حرکت حیوان به انجام فعل می‌شود. قوه محرکه بر دو قسم است یا قوه محرکه که غایت حرکت است یا قوه محرکه که فاعل حرکت است. آنجا که قوه محرکه غایت حرکت است قوه شوقیه نام دارد که برانگیخته از شهوت و غضب حیوانی است وقتی قوه محرکه فاعل حرکت است در جایی است که ادراکات انسان یا حیوان باعث انجام فعل او می‌شود.

به‌طور کلی ادراکات انسان عبارتند از: ادراکات حسی که بوسیله حواس پنجگانه آنها

بدست می‌آید

۲- ادراکات وهمی که بوسیله حواس باطنی درک می‌شوند (حس مشترک که مدرک صدور جزئی حواس ظاهری است). واهمه، مدرک معانی جزئی است. خیال، بایگانی حس مشترک است. حافظه که بایگانی واهمه است. متصرفه، واهمه و حافظه را ترکیب می‌کند (ملاصدرا، ۱۴۱۹، ۵۹۰).

ادراکات خیالی: توسط حواس باطنی درک می‌شوند و تصوراتی جزئی هستند که انسان

## ۲۶۱ «بررسی دیدگاه ملاصدرا در باب اعتبار و ضرورت علمی»

آنها را از تصرف در ادراکات نفس خود به دست می آورد. ادراکات عقلی: که بوسیله قوه عقل درک می شود. در تمامی این مراحل نفس متناسب با ادراکاتش افعال خاصی دارد و صدرا اولین فعل نفس را بکارگیری اندام‌های حسی می داند (ملاصدرا، ۱۳۷۸، ۳۴).

### انواع فاعل از منظر صدرا:

- ملاصدرا با توجه به نسبت بین اراده و علم فاعل را به هفت نوع تقسیم می کند (ملاصدرا، ۱۴۱۰، ۲۲۳، ۲):
- ۱- فاعل بالطبع: فاعلی است که فعلش در نتیجه ی سرشت آن باشد و نسبت به آن شعور و اراده‌ای نباشد
  - ۲- فاعل بالقدر: فاعلی که فعلش برخلاف اقتضای سرشتش می باشد و در برابر فعلش شعور و اراده‌ای نداشته باشد. از طبیعت مریض و ناقص شی صادر شود بدون علم و اختیار (طباطبایی، ۱۳۸۸، ۳۰۸، ۱).
  - ۳- فاعل بالجبر: فاعلی که دارای شعور و اراده باشد ولی فعلش تحت جبر فاعل دیگر بدون اراده خویش صادر شود.
  - ۴- فاعل بالقصد: فاعلی است که فعلش را با اراده انجام می دهد و مسبوق به تصور و تصدیق به فایده می باشد.
  - ۵- فاعل بالرضا: قبل از آنکه علم اجمالی به فعل داشته باشد نسبت به آن علم تفصیلی دارد. یعنی فاعل از روی علم و اختیار به فعل آن را ایجاد می کند یعنی علم حضوری است.
  - ۶- فاعل بالغایه: فاعلی است که دارای شعور که نیاز به انگیزه زائد بر ذات نداشته باشد یعنی فعلی که فاعل به آن علم و اختیار دارد و به محض تصور فاعل و احضار صور علمی فاعل می تواند به آن صور وجود عینی بپردازد.
  - ۷- فاعل بالتجلی: فاعلی که در مقام ذات خودش علم تفصیلی به فعل داشته باشد. یعنی فاعلی که بر فعل خود قبل از ایجاد آن علم اجمالی در عین کشف تفصیلی دارد. اراده هم دارد و با این علم باعث ایجاد فعلش می شود (ملاصدرا، ۱۴۲۰، ۲۴).

ملاصدرا پس از بیان این تقسیم هفتگانه نوع دیگری از فاعل را نیز برشمرده است و آن فاعل بالتسخیر است.

فاعل بالتسخیر: فاعلی است که فاعلیت آن در طول فاعلیت فاعل بالاتری باشد. یعنی فاعلی که خود و فعلش تحت تسخیر قوای برتر از خود است و تحت تسخیر فاعل دیگر کار می‌کند مانند نفس ناطقه انسان که با اراده و اختیار خود قوای فعال بدنی را در افعالی که دارند استخدام می‌کند.

علم واجب: علم حق تعالی بر مبنای متعلق آن در سه محور مورد بررسی قرار می‌گیرد: الف- علم واجب به ذات خود ب- علم واجب به مخلوقات در مرتبه ذات ج- علم واجب به مخلوقات در مرتبه مخلوقات. روشن است که ذات واجب متعال علمی به ذات خویش در مرتبه ذات دارد که عین ذات اوست. علمی به چیزهای دیگر جز ذات خود در مرتبه ذات دارد که آن نیز در مرتبه ذات اوست که آن را علم قبل از ایجاد می‌نامند و آن علمی است که اجمالی که با علم تفصیلی او یکی است. و نیز حق تعالی علم تفصیلی به همه چیزهای مادون خود دارد که خارج از ذات اوست و در مرتبه ذات موجودات است این علم را علم بعد از ایجاد می‌نامند البته علم او در هر حال حضوری است. در واقع خداوند بر تمام ذرات هستی در مرتبه ذات خویش علمی تفصیلی دارد و در عین اجمال و علمی اجمالی دارد در عین تفصیل (طباطبایی، ۱۳۷۰، ص ۳۷۹).

**در تبیین مساله نسبت اختیار و ضرورت علی باید گفت:** از نظر ملاصدرا ضرورت علی با فاعل مختار تناقضی ندارد چون فاعل مختار آن است که هر وقت بخواهد انجام می‌دهد و هر موقع بخواهد ترک می‌کند و این منافات ندارد که فاعل چیزی را بخواهد که بالضروره باید همان را بخواهد فعل اختیاری آن است که مستلزم اراده و اختیار فاعل باشد و این بیان منافات ندارد با فعل قبل از تحقق ضروری شده باشد و گرنه ترجیح بلامرجح لازم می‌آید و ترجیح بلامرجح مستلزم نفی علیت است در حالی که متکلمان به گمان آن که لازمه ضرورت بالغیر و بالقیاس، معلول قدیم بودن عالم و به دنبال آن بی‌نیاز بودن عالم است و لازمه آن نفی اختیار در فاعل های مختار است از ضرورت علی سر باز زدند و برخی از اصولیین شیعه مانند ناینی و خوئی ضرورت علی را در فاعل های مختار دچار ایراد

## ۲۶۳ «بررسی دیدگاه ملاصدرا در باب اختیار و ضرورت علی»

می‌دانند (واسعی، هادی، ۱۳۹۵، ص ۷-۲۸).

درباره موضع فکری نایینی و علامه طباطبایی پیرآمون مساله نسبت اختیار و ضرورت علی میتوان گفت: نایینی نفی کننده ضرورت در پذیرش اختیار انسان نسبت به اعمالش است. و در افعال اختیاری انسان چیزی به نام وجوب را نمی‌پذیرد (نایینی، ۱۳۶۸، ج ۱، ص ۹۰). در باور وی ترجیح بلامرجح در افعال اختیاری مجاز است. بنابه اصول نایینی برای فاعل مختار مرجح ضرورت ندارد علامه طباطبایی در مخالفت با نظر نایینی و طرفدارانش بر این باور است که ترجیح بدون رجحان محال است اراده از صفات انسانی است که بدون اضافه به متعلق خود تحقق نمی‌یابد بنابراین تا زمانی که علم قبل از اراده متعلق اراده را مرجح نسازد اراده تحقق نخواهد یافت (طباطبایی، ۱۳۶۲، ص ۱۶۲). از منظر علامه اولویت نمی‌تواند شی را از مرحله امکان خارج نماید برای خروج ماهیت از حد استوا باید پدیده به سرحد ضرورت برسد (طباطبایی، ۱۳۶۲، ص ۱۷۱).

علامه طباطبایی در تایید ملاصدرا، تضاد و تفاوتی را بین قبول اصل علیت و قاعده ضرورت علی و معلولی با اختیار انسان نمی‌بیند و بیان می‌دارد: الملائک فی اختیاریه الفعل تساوی نسبة الانسان الی الفعل و الترتک و ان کان بالنظر الیه و هو التام الفاعلیه ضروری الفعل (طباطبایی، ۱۳۶۲، ص ۱۲۲).

## ۱۰. دیدگاه نهایی ملاصدرا (نوآوری)

براساس اصول حکمت متعالیه همه جهان و گیتی را وجود پر کرده است و این یعنی اینکه اصالت با وجود است و تحقق خارجی، تشخص و منشأیت آثار تماما از اثرات وجود می‌باشد. ماهیت امری اعتباری است بنابه عقیده برخی از فلاسفه نظیر علامه طباطبایی ماهیت حد وجود است (ملاصدرا، ۱۴۲۳ق، ج ۷، ص ۲۲۷). در نظر ملاصدرا معلول عین ربط و تعلق به علت دارد. در نظر فیلسوفان قبل از ملاصدرا معلول به علت محتاج بود. ولی ملاصدر ثابت نمود که اولاً اصالت با وجود است و ماهیت هیچ تعلقی به واجب الوجود ندارد و احتیاج، فقر و تعلق به واجب الوجود است. نباید امکان ماهوی را مناط نیازمندی ممکن به واجب الوجود دانست در نتیجه ملاصدرا از محتاج بودن به احتیاج و تعلق ترقی

نمود (جوادی آملی، بی تا، ج ۴۸، ص ۵۱).

دیدگاه نهایی ملاصدرا ترقی از وحدت تشکیکی وجود به وحدت شخصی وجود است. چنانکه می نویسد «و ما هنا نقول لیس لما سوی الواحد الحق وجود لا سقالی و لا تعلق بل وجوداتها لیس الا تطورات الحق بأطواره و تشنوناته بشئونه الزائیه» (ملاصدرا، ۱۹۸۱، ص ۳۰۵). در حقیقت صدرا با ترقی از امکان ماهوی به امکان فقری احتیاج را بر ذات ممکن کشانید.

ملاصدرا با نگاه به دو مساله امکان فقری در پرتو دیدگاه وحدت تشکیکی، ارجاع علیت به تشان در پرتو وحدت شخصی، بر این باور است که هرگاه وجود ممکن عین تعلق به واجب الوجود باشد افعال اختیاری انسان نیز عین تعلق به واجب الوجود خواهد بود. بنابراین هر چند انتساب افعال اختیاری به انسان قطعی است ولی می توان از آن نیز سلب کرد ولی به هیچ عنوان نمی شود از واجب الوجود سلب کرد. بنابراین بر مبنای ارجاع علیت به تشان در پرتو وحدت شخصی نیز دیدگاه ملاصدرا قابل بیان است. مظاهر هستی از جمله شئون و جلوه های خداوند هستند. آثار و افعال اختیار انسان نیز جلوه ای از جلوه های واجب الوجودند (ملاصدرا، ۱۹۸۱، ج ۶، ص ۳۷۳ و ۳۷۷). بنابراین در تفسیر ملاصدرا مبنی بر اینکه افعال اختیاری انسان هم به خداوند انتساب حقیقی دارند و هم به انسان متأثر از امکان فقری و وحدت شخصی است. به نظر می رسد که میان دیدگاه ملاصدرا با فلاسفه هم تفاوتی احساس می شود به این صورت که مشهور فلاسفه در این مقوله از مسیر کثرت در عین وحدت طی طریق کرده اند در صورتی که ملاصدرا از مسیر وحدت در عین کثرت سیر کرده است. و واجب الوجود احاطه قیومی به ممکنات دارد (ملاصدرا، ۱۴۲۳ق، ج ۶، ص ۳۷۲).

## ۱۱. نقد

با توجه به پژوهش حاضر به نظر می رسد که رویکرد صدرا در قبال مساله اختیار و ضرورت علی خالی از اشکال نباشد و آنچه از مجموع سخنان صدرالمتالهین شیرازی در باب اختیار می توان دریافت این است که او اختیار را با اراده مساوی دانسته و عمده تلاش و سعی او در موضوع اختیار انسان متوجه اثبات اراده بوده نه اختیار انسانی یعنی مرید بودن انسانی



## ۲۶۵ «بررسی دیدگاه ملاصدرا در باب اختیار و ضرورت علی»

خروجی اصلی تبیین دیدگاهی صدرایی بوده است در صورتی که مرز اختیار و اراده از همدیگر جدا می‌باشد. همچنین اینکه در نظام فلسفی صدرایی مختار را با مرید یکسان و مرادف در نظر گرفته است ناکارآمد است. علتش هم این است اراده جبراً از انسان سر می‌زند و محکوم علل خارجی است اساسی‌ترین انتقادی که می‌توان به نظام فکری صدرا منتسب نمود به این پرسش برمی‌گردد چطور با وجود آنکه مبادی یک فعل از خارج بر او تحمیل می‌گردد می‌توان یک فرد را در انجام فعلش مختار دانست همچنین از آنجا که بدیهی‌ترین شناخت در باب اختیار به توانایی فعل و ترک بر می‌گردد ولی با تامل دقیق‌تر از سخنان صدرا نمی‌توان این امر را به آسانی دریافت. موضع انتقادی دیگر این که صدرا در نظام فلسفی خود به اراده به عنوان اساس اختیار و مبادی و مقدمه کلیدی آن بیش از اندازه تاکید داشته است و بیانش نیز در باور به اینکه اراده دال بر فاعلیت مختار بوده نیازمند توجه بیشتر و پراکنده و نامنسجم می‌باشد.

## ۱۲. نتیجه‌گیری

آنچه به عنوان نتیجه این پژوهش می‌توان گفت آن است که با توجه به اینکه کلید فهم اندیشه هر متفکری در هر زمینه و موضوعی مبانی فکری اوست. از این حیث آراء و مبانی عرفانی ملاصدرا در تبیین مساله اختیار و ضرورت علی برجسته‌تر و راهگشاتر است. به این صورت که صدرا با مبنا قرار دادن اصول وجود شناختی اصالت، تشکیک وحدت وجود با تفسیر علیت به تشآن اختیار آدمی را علاوه بر آنکه تجلی اختیار الهی می‌داند آن را بدون آنکه مستلزم جبر باشد تبیین می‌کند. او با اصل قرار دادن این اصول و مبانی با توجه به امکان فقری در پرتو دیدگاه وحدت تشکیکی و ارجاع علیت به تشآن در پرتو وحدت شخصی وجود اعتباری دانستن ماهیت و اثبات اصالت وجود بر این باور است که فعل اختیاری انسان در عین اینکه حقیقتاً به انسان منتسب است قابل سلب افراد نیز هست. ولی از واجب الوجود قابل سلب نیستند. صدرا علیت را براساس وحدت تشکیکی وجود بیان کرده است. از این رو او در تفسیر این باور مبنی بر اینکه افعال اختیاری انسان هم به خداوند انتساب دارند هم به انسان، از امکان فقری و وحدت شخصی متأثر شده است. به نظر

می‌رسد که جنبه نوآورانه و ابتکارانه این پژوهش به همین نکته برمی‌گردد که در نگرش ملاصدرا برخلاف مشهور فلاسفه که از راه کثرت در عین وحدت سیر نموده‌اند او از مسیر وحدت در عین کثرت طی طریق کرده است. با تعمق در آثار و تالیفات ملاصدرا می‌توان فهمید که از منظر وی فعلی اختیاری است که مسبوق به اراده باشد و فاعل مختار کسی است که فعلش را از روی اراده و علم و رضایت فاعل انجام دهد. او نسبت به اراده نگرش وجودی داشته است. همچنین صدرا برخلاف متکلمان و اصولیون و همسو با فلاسفه با اعتقاد به قاعده ضرورت علی و بر سازگاری آن با اختیار تاکید می‌کند. و اعتقاد به آن را نه تنها منافی اختیار ندانسته بلکه مویذ آن نیز دانسته است. از مجموع اقوال و سخنان ملاصدرا می‌توان دریافت اختیاری که او مطرح می‌کند عین جبر و اضطرار است و اختیار را مرادف اراده می‌داند. همچنین با بررسی آثار صدرالمتهلین می‌توان فهمید که انسان در افعال اختیاری دارای مراتب مترتبه‌ای مانند علم و شوق، اراده و قدرت است که بدون وجود آنها نمی‌توان از ظهور فاعلیت نفس سخن گفت و شناخت این عناصر در مرحله بعد شناخت رابطه این مقدمات را با انواع ادراکات نفس (حسی، خیالی، وهمی و عقلی) و انواع مختلف فاعل نفس را در هر یک از این مقدمات مشخص می‌سازد.

## منابع

- جوهری، اسماعیل. (۱۴۰۴). الصحاح تاج اللغة، دارالعلم للمائین، بیروت.
- جوادی آملی، عبدالله. (۱۳۸۳). علی بن موسی الرضا و الفلسفه الاهیة، زینب کربلائی، قم، اسراء.
- حلی، حسن بن یوسف، باب هادی عشر، شرح مقدار فاضل؛ قم، مصطفوی، بی تا.
- زنوزی، ملاعبدالله. (بی تا). لمعات الهیه، تهران، موسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی.
- سبزواری، ملا هادی. (۱۳۶۷). غررالفرائد، تهران، حکمت.
- شکر، عبدالعلی. (۱۳۸۹). وجود رابط و مستقل در حکمت متعالیه، قم، بوستان کتاب.
- صدرالدین شیرازی، محمد بن ابراهیم. (۱۳۶۶). تفسیر القرآن الکریم، جلدهای ۱ و ۳، قم، بیدار.
- همو. (۱۹۸۱). الحکمه المتعالیه فی الاسفار العقلیه الاربعه، ج ۱ و ۲ و ۳ و ۶، بیروت، دارالاحیاء التراث العربی.
- همو. (۱۳۸۱). المبدأ و المعاد، تصحیح محمد زیبایی و جعفر شاه نظری، تهران، بنیاد حکمت اسلامی صدرای، ج ۱.
- همو. (۱۳۶۸). الحکمه المتعالیه فی الاسفار العقلیه الاربعه، قم، مکتبه المصطفوی.
- همو. (۱۳۶۶). شرح اصول کافی، ج ۱ و ۴، تهران، موسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی.
- همو. (۱۳۶۰). الشواهد الربوبیه فی المناهج الملوکیه، مشهد، مرکز المجامع النشر، موسسه التاریخ العربی.
- صدرالدین شیرازی. (۱۳۷۶). رساله المشاعر، تصحیح سید جلال الدین آشتیانی، تهران، امیرکبیر.
- همو. (۱۳۶۳). المشاعر، تهران، طهوری نیا.
- همو. (۱۴۲۲). شرح الهدایه الاثیریة، تصحیح مصطفی فولادکار، بیروت، التاریخ العربی.
- همو. (۱۳۵۴). المبدأ المعاد، تصحیح جلال الدین آشتیانی، تهران، انجمن حکمت و فلسفه.
- همو. (۱۳۶۰). رسائل آخونده، قم، مصطفوی.
- همو. (۱۴۱۹ ق). مفاتیح الغیب، تعلیقات مولاعلی نوری، مقدمه محمد خواجهوی، موسسه التاریخ العربی، بیروت.
- همو. (۱۳۶۶). الشواهد الربوبیه، ترجمه و تفسیر جواد مصلح، انتشارات سروش، تهران.
- همو. (۱۳۷۸). اجوبه المسائل، تصحیح و تحقیق دکتر عبدالله شکیبا، انتشارات بنیاد حکمت اسلامی، تهران، صدرای.
- همو. (۱۴۲۲ ق). مجموعه رسائل فلسفیه، دارالاحیاء التراث العربی، بیروت.

## ۲۶۸ دوصلنامه علمی پژوهشی پژوهش‌های معرفت‌شناختی، شماره ۲۵، بهار و تابستان ۱۴۰۲

- همو. (۱۴۲۰ ق). العرشیه، تصحیح و تعلیق فانتن محمد اللبون فولادکار، موسسه التاريخ العربی، بیروت، لبنان.
- همو. (۱۹۸۱). الحکمه المتعالیه فی الاسفار العقلیه الاربعه، ج ۶، بیروت، دارالاحیاء التراث العربی، ج ۳.
- همو. (۱۴۲۳ ق). الحکمه المتعالیه فی الاسفار العقلیه، الاربعه، تعلیقه سید محمد حسین طباطبایی، بیروت، دارالاحیاء التراث العربی.
- طباطبایی، محمد حسین. (۱۳۸۸). بدایه الحکمه، ترجمه و شرح علی شیروانی، ناشر بوستان کتاب، قم.
- همو. (۱۳۷۰). نهاییه الحکمه، ترجمه مهدی تدین، مرکز نشر دانشگاهی، چاپ اول ۱۳۷۰ و چاپ دوم ۱۳۷۳.
- همو. (۱۳۸۹). نهاییه الحکمه، ترجمه علی شیروانی، ناشر بوستان، قم، جامعه مدرسین.
- همو. (۱۳۸۲). نهاییه الحکمه، تصحیح و تعلیق غلامرضا فیاضی، قم، موسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی.
- صدر، محمدباقر. (۱۴۱۷). مباحث الدلیل اللفظی، قم، مرکز الغدیر للدراسات الاسلامیه.
- طوسی، نصیرالدین. (۱۴۰۵ ق). نقد المحصل، بیروت، دارالاصوا.
- همو. (۱۴۰۳ ه). شرح الاشارات و التیبهات، تهران، دفتر نشر کتاب، چاپ دوم.
- فیاضی، غلامرضا. (۱۳۸۰). نهاییه الحکمه، ج ۳، قم، انتشارات موسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی.
- لاهیجی، محمدجعفر. (۱۳۸۶). شرح رساله المشاعر، قم، بوستان کتاب.
- مطهری، مرتضی. (۱۳۸۰). مجموعه آثار، جلد ۶، قم: صدرا.
- مصلح، جواد. (۱۳۵۳). فلسفه عالی یا حکمت صدرالمثالیهین، تهران، دانشگاه تهران.
- مصباح یزدی، محمدتقی. (۱۳۹۱). آموزش فلسفه، جلد دوم، شرکت چاپ و نشر بین الملل، چاپ دوازدهم.
- نیشابوری، قطب‌الدین. (۱۴۱۴). الحدود، به کوشش محمد یزدی، قم.

